شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR

۵شنبه

سال چهاردهم

۲۰ بهمن ۱۴۰۱

۱۸ رجب ۱۴۴۴

شماره ۳۸۷۹

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای



شهیده

بتول چراغچی



محل تولد: مشهد

محل شهادت: مشهد

تاریخ شهادت: ۹ دی ۱۳۵۷

گلچینی از شهیدان

آن روزها...

از آن روزی که سربازی بنا شد جفا بر ما نشد بر دخترا شد



حامد عسکری

شاعر و نویسنده

به نام پیوند دهنده قلب ها...

با عرض سلام و خسته نباشی خدمت پری جان قشنگم، امیدوارم خیلی خوب‌های خوب باشی و هیچ گونه ملالی نداشته باشی. من هم در اینجا تهران می‌باشم و سرباز می‌باشم، من دلم از برای تو بسیار تنگ می‌باشد و دوست دارم زودتر بیاییم به محی آباد و در آنجا ازدواج کنیم، ما پادگانمان خیلی از شهر دور است وفخط!! آخر هفته‌ها می‌توانیم به شهر بیاییم و تفریح کنیم من اصلا به کاباره و دانس و این‌ها نمی‌روم، چون خدا پیغمبری نیست و گناه دارد و فقط به مسجد و امامزاده و کتاب فروشی می‌روم و من اصلا نمی‌توانم در موهای هیچ زنینه دیگری نگاه کنم و فقط تو در چشم‌های من قشنگ هستی. من از برای تو در بازار تجریش یک پماد دست خریدم که خیلی بوی خوشی دارد و دست هایت را نرم می‌کند، این را می‌دهم به تو تا وقتی قالی‌بافی می‌کنی هی دست‌هایت خون نیاید و ناخن هایت زخم نشود، در پادگان خیلی سخت می‌باشد، همه بچه ها طرف دار امام خمینی هستند و فرمانده ما اون جاسمپور بی همه چیز فهمیده و همه را اضافه خدمت زده و می‌گوید باید بروید توی خیابان و مردم را تیر و تفنگ کنید، شهبازی و طلعتی بچه های مشهد بودند و از پادگان در رفتند و هیچ کس هم خبر ندارد به کجا رفته‌اند، به همین خاطر دژبانی ها را زیادتر کرده‌اند و نمی‌شود هیچ کاری کرد.

پری جانم واقعند! خیلی این جاسمپور آدم مسقره‌ای می‌باشد و من از ترس اینکه شب‌ها در خواب ناغافل یکهو به اعلیحضرت همایونی فحش فلان فلان ندهم و او نشنود و تنبیهم نکند، یک سنگ کوچولو شسته‌ام شب‌ها می‌گذارم گوشه دهنم که اگر هم فحشی دادم چرت و پرت شنیده شود و جاسمپور بی شرف نفهمد دارم لیچار بار بزرگ آرتشداران می‌کنم.

پری جانم به اون زیارت شاهکوه قسم این خمینی خیلی اهل خدا پیغمبری است و خیلی بلد است و مردم هم خیلی دوستش دارند، اینجا هر روز توی خیابان ها مردم شعار می‌دهند و شلوغ است و من هی دلم می خواهد کاش تو هم بودی و ما می‌رفتیم توی خیابان ها شعار می دادیم و روی دیوارهای باشگاه افسران هی فحش به جاسمپور و هویدا و نصیری می‌دادیم و اون بختیار مفنگی.

من یکدانه عکس آقای خمینی هم دارم برایت نگه داشته‌ام که با آن کرم خوشبو خودم بدهم بهت، من می خواهم به محی آباد برگردم و در آنجا کنار تو به خوبی و خوشی زندگی کنیم. لطفا تو هم تلاش کن که به‌زودی خانم معلم مدرسه محی آباد بشوی در آینده، من تو را بسیار دوست می دارم و برایت دلم تنگ می باشد.

نامه من تمام شد
حیف عمرم حرام شد

نمک در نمکدان شوری ندارد
دل من طاقت دوری ندارد

اگر لبخند زدی بر خط زشتم
به قرآن مجید تندتند نوشتم

دوستدار همیشگی تو
بهادر-تهران

اول شخص

وزیر شعارهای انقلاب

یادی از مرحوم محمود مرتضایی فر که صدایش بخشی از خاطرات خوش مردم بود

امید حسینی‌نژاد

روزنامه نگار

حال و هوای دهه فجر برای من که در اواخر دهه ۷۰ خورشیدی نوجوان بودم رنگ و بوی خاصی داشت. با شوق و ذوق شرشره می خریدیم و به در و دیوار مدرسه می چسباندیم. هنوز خاطرات آن روزها و شوق و ذوقمان برای آماده کردن روزنامه دیواری را در ذهنم مرور می‌کنم. شب ۲۲ بهمن همه بچه‌ها به پشت بام می‌رفتیم و به همراه پدرانمان منتظر می‌ماندیم تا ساعت ۹ شب با صدای بلند ا...اکبر بگوییم. آن موقع طنین خاص ا...اکبر که از رادیو پخش می‌شد برای ما جذاب بود. صدایی گرم و گیرا که هرساله در این روزها آن صدا به گوشمان می‌رسید. پدرم می‌گفت: این صدای وزیر شعاره. آن روز این اسم برایم جالب بود. مگر شعار دادن وزارتخانه دارد؟ پنج سال بعد از این اسم را از زبان خودش شنیدم.

سال ۸۵ به همراه مرحوم محمود مرتضایی فر همان وزیر شعار مشهور در سفری همراه بودیم. مهربان و گرم با من که آن زمان پانزده سال داشتم گپ می‌زد. آن موقع از زبان خودش شنیدم که روزی مرحوم آقای توسلی به او گفته بود: می دانی وزیر شعار شده‌ای؟ با تعجب پرسیدم چطور؟ گفتند دیروز امام(ره) از حاج احمدآقا حال شما را پرسیدند. حاج احمد آقا گفت: وزیر شعار را می فرمایید؟ امام خندیدند و از آنجا بود که این اسم بر سر زبان ها افتاد.



محمود مرتضایی فر متولد سال ۱۳۱۳ خورشیدی از همان روزهای نخست کودکی علاقه به تلاوت قرآن داشت و در جلسات محله شرکت می‌کرد. اما در کنار تلاوت به مجریگری هم علاقه داشت. بعدها در مجالسی که در مسجد هدایت و لاله زار تشکیل می‌شد پیش از سخنرانی مرحوم طالقانی و شهید مطهری سخن می‌گفت و مسئولیت اداره جلسات با او بود. در سال های مبارزه نیز در راهپیمایی ها شرکت می‌کرد. وقتی زمزمه بازگشت امام(ره) به ایران مطرح شد از سوی کمیته استقبال او برای اجرای برنامه در بهشت زهرا(س) انتخاب شد. یکی از تصاویر ماندگار سخنرانی امام(ره) آنجا بود که رهبر کبیر انقلاب با صدایی رسا گفت: من دولت تعیین می‌کنم، من توی دهن این دولت می‌زنم... محمود که جلو امام(ره) نشسته بود شروع به کف زدن کرد. مردم نیز به پیروی از او کف زدند. اما شاید در ذهن به خودش نهیبی زد که در مقابل امام(ره) نباید این گونه ابراز احساسات کند. ناگاه ندای ا...اکبر سرداد و همه او را همراهی کردند. محمود مرتضایی فر پس از انقلاب نیز مجری ثابت بسیاری از مراسم رسمی همچون نماز جمعه و عید فطر بود. او در آستانه هفتاد و دو سالگی با تریبون نماز جمعه وداع کرد تا به قول خودش به نسل جوان میدان دهد. صدای گرم و گیرای او در اردیبهشت سال ۹۲ خاموش شد. هنوز فریاد ا...اکبر او در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی از صدا و سیما پخش می‌شود و خاطرات زیادی را برای مردم زنده می‌کند.

اعلان پیروزی



۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و آن روز موعود فرا رسید. زنجیرها پاره شد و فریاد آزادی و رهایی نتیجه داد. این پوستر بدون امضا هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتشر و در خیابان ها دست به دست شد. مردی که گویی صدای تمام مردم را در گلو و شادی همه آن ها را بر سینه دارد. آیه ۸۱ سوره اسراء بر پیشانی این پوستر می درخشد: «حق آمد و باطل نابود شد، به درستی باطل نابود شدنی است»

قاب انقلاب



ارتش و مردم



حمید سبحانی

عکاس و نویسنده

از ماه‌ها قبل از بهمن ۵۷ و به خصوص بعد از واقعه ۱۷ شهریور خونین تهران، تعداد زیادی از سربازان از پادگان‌ها فرار کرده بودند و همچنین بنا به اسناد موجود خود فرماندهان ارشد ارتش هم اذعان داشتند که تزلزل و تردید برای مقابله با مردم به افسران هم رسیده بود. بعد از ۱۲ بهمن و ورود امام خمینی(ره) این تزلزل و نافرمانی بین ارتشیان بیشتر دیده می‌شد و به‌خصوص بعد از بیعت همافران آخرین ضربه‌ها هم وارد شد. طوری که اجرای برنامه حکومت نظامی با مشکل و اجرا نشدن روبه‌رو شد. در چنین شرایطی تیمسار قره‌باغی فرمانده وقت ارتش ساعت ۱۰:۳۰ روز ۲۲ بهمن جلسه شورای فرماندهان ارتش را با حضور ۲۷ نفر از فرماندهان، معاونان و رؤسا و مسئولان نیروهای مسلح تشکیل داد. در این جلسه براساس اظهارات قره‌باغی، سپهبد حاتم اولین نفری بود که پیشنهاد داد ارتش اعلام بی‌طرفی کند. در نهایت در یک بیانیه رسما بی‌طرفی ارتش و حمایت نکردن از دولت بختیار در روز ۲۲ بهمن اعلام شد. طی آن روز و روزهای قبل از ۲۲ بهمن تعدادی از مردم وقتی مقابل سربازان و نیروهای ارتشی قرار می‌گرفتند با شاخه گل‌های میخک به سراغ آن‌ها می‌رفتند و گل‌های سرخ و سفید میخک را در لوله تفنگ و ادوات جنگی آن‌ها می‌گذاشتند. این حرکت از انقلاب ۱۹۷۴ پرتغال در دنیا معروف شد. در زمانی که ارتشی‌های پرتغالی با یک کودتا دولت فاشیستی استادونوو را سرنگون کردند و مردم با نشان دادن همبستگی خود با کودتای افسران، گل‌های سرخ میخک را در لوله تفنگ‌های سربازان قرار می‌دادند. کودتای افسران ارتش پرتغال شبانه تبدیل شد به یک جشن مردمی. راننده‌های خودروها در خیابان‌ها ساعت‌ها بوق می‌زدند. انقلابی که به انقلاب گل میخک مشهور شد. با اعلام بی طرفی ارتش و سپس پیوستن بدنه ارتش به مردم در شهر مشهد نیز نظامیان و سربازان لشکر ۷۷ خراسان به میان مردم آمدند و به آن‌ها پیوستند. آن‌ها بین مردم از خیابان‌های مختلف به سمت حرم امام رضا(ع) آمدند. محمدرضا عطایی، یکی از عکاسان پیشکسوت مشهدی است که عکس‌های بسیاری را از این لحظات حساس و پیوستن ارتش در مشهد و همچنین دیگر روزهای انقلاب مشهد ثبت کرده است. او حدود ۳ هزار فریم از آن روزها عکاسی کرده است. کتاب «انقلاب مشهد از ۵۷ تا ۵۹» از آثار منتشر شده اوست. این عکس که حضور و همراهی یک ماشین ارتشی (رژه روز ارتش در سال ۵۸) را در خیابان نادری آن روزها و مقابل باغ نادری نشان می‌دهد از آثار اوست. از نکات شاخص عکس، حضور یک روحانی در خودرو ارتشی در کنار سربازان است و گل‌های میخکی که از سوی مردم روی ماشین نصب یا در لوله اسلحه سربازان گذاشته شده است. عکس‌های عطایی از روزهای انقلاب اسلامی در مشهد سند تصویری و تاریخی است. او بر خلاف بسیاری از عکاسان که نقش راوی دارند، خود بخشی از اتفاق درون عکسش است. گویا در بطن ماجرای یکی از همان مردم و حاضران قابش بوده و حضورش برای مخاطب محسوس است.

کوچه

۲۲ بهمن؛ نقطه، سر خط انقلاب



غلامرضا بنی‌اسدی

روزنامه نگار

هر دهه فجری که تقویم را تازه می‌کند باید نوشت؛ نقطه، سر خط. باید وضو تازه کرد برای دوباره نوشتن با کلماتی که هم مطهر هستند و هم مطهر. پاک هستند و پاکی می‌آفرینند. این خط اما جدا از متن نوشته شده نیست که در ادامه آن است در فرازی دیگر. در سپهر اندیشه انقلابی هیچ گاه نقطه پایان را به رسمیت نمی‌شناسیم. هر دهه فجر به مثابه نقطه سر خط باز باید ما را پای کار بیاورد. اگر نیاورد و اگر مردم نیایند با نقطه پایان فرقی ندارد. مردم هستند، رهبر انقلاب، هر روز، مسیر روشن فردا را نشان می‌دهد و این یعنی، حکایت همچنان باقی است حتی اگر دفتر به پایان آید دفتری از نو خواهیم ساخت. قلمدار به پایان برسد، دیگری بر جا خواهد نشست برای نوشتن. برای ما انقلاب ادامه دارد و باید با همه توان مراقب آن باشیم. کار حساس‌تر هم هست. دشمن چندان رودر رو نمی‌جنگد. دشمن که فشنگ در خشاب می‌کرد، به فلج مغزی و جسمی دچار شده است. چیزی که هست، جنگ شناختی است. خصمی که امروز پا به میدان گذاشته است در تهاجمی ترکیبی به رویارویی ما آمده است و بخشی از لشکریانش در کنار ما و گاه در درون خود ما هستند. بحث من، نفوذ از منظر امنیتی نیست که آن هم در جای خود هوشیاری تمام می‌طلبد. سخن در اخلاقیات است. نفوذ در فرهنگ و سعی در برگرداندن آن فجایع و بی اخلاقی های زمان طاغوت.

در طهارت دادن طاغوت است که همه دریاهای دنیا آن را کفاف نمی‌کند. در احیای خوی اشرافیگری، اخلاق طاغوتی، خودبرتربینی، رسم قارونی و فرعونی است که هر روز در ما قد می‌کشد. این، بخشی از ترکیب مهاجم است که درون خود ما سنگربندی کرده است. نمی خواهم سیاسی بنویسم، سویه این نوشتار، اجتماعی- معرفتی است. به بالا و پایین شهر نگاه کنید. یا نه نمی‌خواهد زحمت شهرگردی به خود بدهید. به آگهی های فروش خانه در این دو منطقه نگاه کنید. خواهید دید که شکاف طبقاتی چه اتوبانی در میان ما کشیده است برای دشمن. مهم تر از این چه فاصله‌ای افتاده است میان نسل ها. هم خون و هم خانواده ایم اما میان ما هزاران فرسنگ فاصله است. در همین فاصله است که مرغ های دشمن لانه می‌سازند، تخم می‌گذارند و برای آخر پاییز برنامه می‌ریزند. این است که هوشیاری را به ضرورتی اولویت دار تبدیل می‌کند برای همه‌مان. هوشیاری انقلابی اقتضا می‌کند به اخلاق سازنده خو بگیریم و خلق را دوباره از شر خوی های به روز شده تولید استکبار، برهانیم. به تبیین کلمات را خودمان بنویسیم. مؤمنانه و صادقانه روایت کنیم. نگذاریم برای مایا به اسم ما بنویسند و هرجا خواستند نقطه پایان بگذارند. به سر خط انقلاب برگردیم.....

روایت روز

ایران برای همه، همه برای ایران



علیرضا حیدری

روزنامه‌نگار

با هم ساختیم، با هم صعود کردیم، با هم پیروز شدیم، با هم شکست دادیم، با هم بدرقه کردیم، با هم خوشحال شدیم، با هم پیشرفت کردیم، با هم شادی کردیم، با هم عهد بستیم، با هم زیارت رفتیم، با هم خودکفا شدیم، با هم قهرمان شدیم، با هم ...

حتما این بنرها را این روزها در گوشه و کنار شهر و خیابان‌های مشهد دیده‌اید. شعار مشترک همه این‌ها «ایران برای همه و همه برای ایران» است. این پرده‌ها و بنرها که به مناسبت گذشت بیش از چهاردهه از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، در تبلیغات محیطی جا گرفته و نصب شده است، بی گمان راهبرد و آرمان واقعی انقلاب بوده که مسیرهای پرفراز و نشیبی برای تحقق آن پیموده شده است. آنچه از این جمله‌ها بر می‌آید و می‌توان دریافت، واقعیتی است که انقلاب اسلامی از همان آغاز بر آن تأکید کرده بود و نه تنها یک شعار که چشم‌انداز و افق پیش رو را برای آینده این کشور و این مردم ترسیم کرده است. بر این مبنا آنچه اتفاق افتاد و می‌افتد، نه تنها دستاورد یک گروه و طبقه خاصی نیست که نتیجه و برآیند خواست همه مردم ایران است. پیروزی در دفاع مقدس که مهم ترین این رویدادها پس از انقلاب اسلامی ایران بوده، جز با حضور و همکاری و یاری همه مردم ممکن نبود. مقاومت سرسختانه مردم بود که به ثمر نشست و دشمن را در رسیدن به اهداف خود ناکام گذاشت. در سختی‌ها و تنگناها و کمبودها اگر مردم پای کار نبودند، گذر از این دشواری ها ممکن نبود. پس فراموش نکنیم گذشت بیش از چهار دهه را مدیون «همه مردم ایران»یم. مردمی که با هر سلیقه و فکر و عقیده و نگرش سیاسی، «ایران» را دوست داشته‌اند و دارند. وقتی می گوییم «ایران برای همه و همه برای ایران»، تقسیم بندی ها و مرزبندی های طبیعی و سیاسی نباید بهانه‌ای برای اولویت‌بندی قرار گیرد. ملت یکپارچه است و با همه اختلاف ها در رسیدن تا این جای کار سهم دارند و اثرگذار بوده‌اند. دو قطبی سازی، خطرناک ترین آسیبی است که شعار «ایران برای همه و همه برای ایران» را تهدید می‌کند. تجزیه‌طلبی و دوقطبی‌سازی نه تنها راه چاره نیست که از قضا برای پیشرفت این کشور آسیبی جدی و دردسرساز است. از این رو، برای سرعت بخشیدن به حرکت و دست یافتن به آرمان‌های واقعی انقلاب، تنها راه همین است «ایران برای همه» است و «همه برای ایران».

آوای انقلاب

روز پیروزی ما روز شکست دشمن

بیست و دوی بهمن بیست و دوی بهمن
روز از خود گذشتن روز از خود گذشتن...
این اثر یکی از آثار شاخص و خاطره‌انگیز انقلابی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۵۷، توسط حمید سبزواری پدر شعر انقلاب سروده و در همان ایام اجرا شد.

برای شنیدن این اثر کد روبه‌رو را اسکن کنید.